



سازمان اسناد و کتابخانه ملی
جمهوری اسلامی ایران

تبارشناسی ادبیات و تاریخ‌نگاری ادبی در ایران



محمد حسین دلال رحمانی

تبارشناسی ادبیات و
تاریخ‌نگاری ادبی در ایران

محمدحسین دلال رحمانی



سرشناسه	: دلال رحمانی، محمدحسین، ۱۳۶۰ -
عنوان و نام پدیدآور	: تبارشناسی ادبیات و تاریخ‌نگاری ادبی در ایران / محمدحسین دلال رحمانی.
مشخصات نشر	: تهران: پژوهشگاه فرهنگ، هنر و ارتباطات، انتشارات، ۱۴۰۰.
مشخصات ظاهری	: ۳۴۹ ص.
شابک	: ۹۷۸-۶۰۰-۴۵۲-۳۱۲-۷
وضعیت فهرست نویسی	: فیپا
یادداشت	: کتابنامه: ص. ۳۲۱ - ۳۴۱.
موضوع	: ادبیات فارسی -- ایران -- تاریخ و نقد
موضوع	: Persian literature -- Iran -- History and criticism
موضوع	: ادبیات فارسی -- تاریخ و نقد -- نظریه
موضوع	: Persian literature -- History and criticism -- Theory, etc.
شناسه افزوده	: پژوهشگاه فرهنگ، هنر و ارتباطات، انتشارات
رده بندی کنگره	: PIR۳۳۷۵
رده بندی دیویی	: ۸۰/۹ ف
شماره کتابشناسی ملی	: ۷۵۲۳۵۲۳
وضعیت رکورد	: فیپا



ناشر: پژوهشگاه فرهنگ، هنر و ارتباطات
 عنوان: تبارشناسی ادبیات و تاریخ‌نگاری ادبی در ایران
 نویسنده: محمدحسین دلال رحمانی
 ویراستار: پروین حاجی‌پور
 طراح جلد: فریماه فاطمی
 صفحه‌آرا: حسین آذری
 نوبت چاپ: اول - بهار ۱۴۰۰
 شمارگان: ۵۰۰ نسخه
 قیمت: ۷۰ هزار تومان
 شابک: ۹۷۸-۶۰۰-۴۵۲-۳۱۲-۷

همه حقوق این اثر برای پژوهشگاه فرهنگ، هنر و ارتباطات محفوظ است.
 در صورت تخلف، پیگرد قانونی دارد.

نشانی: تهران، پایین‌تر از میدان ولی عصر (عج)، خیابان دمشق، شماره ۹، پژوهشگاه فرهنگ، هنر و ارتباطات
 صندوق پستی: ۶۲۷۴-۱۴۱۵۵. تلفن: ۸۸۹۰۲۲۱۳. دورنگار: ۸۸۸۹۳۰۷۶. Email: nashr@rica.ac.ir

فرهنگ و جامعه (۵۰)۔

فهرست مطالب

۱	سخن ناشر
۳	مقدمه
۱۷	فصل اول: مباحث نظری و روشی
۱۹	بخش اول: نظریه‌های تاریخ‌نگاری ادبیات در ایران
۳۵	بخش دوم: مباحث نظری و روشی
۶۹	فصل دوم: تبارشناسی ادبیات و تاریخ‌نگاری ادبیات
۷۳	بخش اول: تولیدکنندگان متون نظم و نثر در قرن‌های میانی
۱۰۹	بخش دوم: شعر و نثر قرن‌های میانی و روابط قدرت
۱۲۳	بخش سوم: فقدان ادبیات در قرن‌های میانی
۱۳۹	بخش چهارم: روایت شعر و شاعری در قرن‌های میانی
۱۵۹	بخش پنجم: رخداد‌های دوران‌ساز
۱۸۷	بخش ششم: ظهور و بسط قدرتی جدید
۲۱۳	بخش هفتم: ظهور ادبیات
۲۷۵	بخش هشتم: ظهور تاریخ ادبیات
۲۹۳	بخش نهم: قواعد تاریخ‌نگاری ادبیات
۳۱۳	سخن آخر
۳۱۹	فهرست منابع

تشکر و قدردانی

برای تهیه این نوشتار، استادان و دوستان بسیاری به یاری من آمدند که بدین وسیله مراتب قدردانی خود را از آن‌ها ابراز می‌کنم. این متن ابتدا به‌عنوان پایان‌نامه دکتری با عنوان «تحلیل جامعه‌شناسختی تاریخ ادبیات‌نگاری فارسی در گذار جامعه ایران به نوگرایی» در دانشگاه یاسوج انجام شد. به همین جهت مایلیم از استاد راهنمای پایان‌نامه، آقای دکتر اصغر میرفردی و نیز استاد مشاور، خانم دکتر مریم مختاری تشکر کنم که موجب اصلاح اشتباهات و نقاط ضعف آن بودند. هم‌زمان شایسته است که از دکتر فرهنگ ارشاد، دکتر ابراهیم توفیق، دکتر محمدحسین نیکدار اصل، دکتر اسفندیار غفاری نسب، دکتر آرمان حیدری، دکتر جواد لطفی و دکتر آرش حیدری قدردانی کنم که متن کامل این پایان‌نامه یا فصل‌هایی از آن را خواندند و نکاتی را خاطر نشان کردند که در شکل نهایی این متن مؤثر بوده‌اند. به‌ویژه مایلیم از دکتر مهدی یوسفی و یعقوب خدادادی تشکر کنم که با انتقادات خویش در شکل‌گیری نهایی متن حاضر مؤثر بوده‌اند و از سوی دیگر، برخی منابع را در اختیار من نهادند که موجب فهم بهتری از موضوعات مورد پژوهش برای این قلم شد. در نهایت، باید گفت که نگارش این نوشتار در نبود خانواده‌ای که تحمل کسی چون مرا داشته باشد، ناممکن بود. به همین جهت، این اثر را با نهایت احترام به همسرم تقدیم کرده‌ام؛ کسی که این متن در نبود انتقادات نکته‌سنجانه او، اگر شکل می‌گرفت، کاملاً دیگرگون بود.

• سخن ناشر

پژوهشگاه فرهنگ، هنر و ارتباطات با هدف رفع نیازهای پژوهشی وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی، نزدیک به دو دهه است که با رویکرد مسئله‌محوری به دنبال شناخت مشکلات حوزه فرهنگ و هنر، شناسایی قابلیت‌ها و ظرفیت‌ها و ارائه راهبردها و راهکارهای مناسب برای حل مشکلات و نیز توسعه قابلیت‌ها در مسیر تعالی فرهنگی کشور است.

این پژوهشگاه، با سه پژوهشکده فرهنگ، پژوهشکده هنر و پژوهشکده ارتباطات در تعامل و همکاری با صاحب‌نظران و اندیشمندان حوزه فرهنگ و هنر، ضمن اجرا و نظارت بر طرح‌های پژوهشی مورد نیاز، اقدام به برگزاری نشست‌ها، همایش‌های علمی، جلسات نقد و گفتگو و نیز جشنواره پژوهش فرهنگی سال می‌نماید.

علاوه بر این، دفتر طرح‌های ملی پژوهشگاه نیز، به‌عنوان متولی انجام مطالعات فرهنگی و اجتماعی در سطح ملی، ضمن اجرای نظرسنجی‌های مورد نیاز، به اجرای پیمایش‌های ملی نظیر پیمایش ارزش‌ها و نگرش‌های ایرانیان؛ مصرف کالاهای فرهنگی؛ سواد رسانه‌ای؛ وضعیت فرهنگی، اجتماعی و اخلاقی جامعه ایران و سنجش سرمایه اجتماعی کشور اقدام می‌نماید.

پژوهشگاه فرهنگ، هنر و ارتباطات، تلاش دارد تا مجموعه دستاوردهای

پژوهشی خود را با هدف تحقق عدالت فرهنگی و دسترسی همه پژوهشگران و سیاست‌گذاران فرهنگی کشور، منتشر نماید. از این‌رو انتشارات پژوهشگاه طی مدت فعالیت خود تاکنون، آثار پژوهشی متعدد و متنوعی را در قالب «کتاب»، «گزارش پژوهش»، «گزارش نظرسنجی» و «گزارش راهبردی» منتشر کرده است. پژوهشگاه همچنین، انتشار فصلنامه علمی پژوهشی «مطالعات فرهنگ ارتباطات» و نیز چاپ آثار برگزیده جشنواره فرهنگی سال را در کارنامه خود دارد.

پژوهشگاه فرهنگ، هنر و ارتباطات، ضمن استقبال، تعامل، همکاری و همفکری با استادان، نخبگان و پژوهشگران حوزه فرهنگ، هنر و رسانه، امیدوار است با انتشار دستاوردهای پژوهشی خود بتواند به «مرجع پژوهش» در حوزه فرهنگ و هنر ایران و نیز پایگاهی برای اندیشمندان و دلسوزان این عرصه تبدیل شود.

پژوهشگاه فرهنگ، هنر و ارتباطات

ایران سرزمینی است که در کنار حیات اقتصادی-سیاسی خویش، تاریخی فرهنگی-ادبی نیز داشته است. این تاریخ، ستایش انگیز و افتخارآفرین است و همواره به عنوان نشانی از عظمت گذشته مورد اشاره قرار می‌گیرد. بخش عمده‌ای از این حیات فرهنگی-ادبی ذیل مفهوم ادبیات کهن دسته‌بندی می‌شود. هم از این‌رو، شاعران و نویسندگان قرن‌های میانی دارای ارزش بسیاری هستند. مقبره آن‌ها به طرز باشکوهی بازسازی می‌شود؛ آثارشان تصحیح، تفسیر و در شکل‌های نفیس منتشر می‌شوند. برای شناسایی آن‌ها افزون بر دانشکده‌های ادبی، در سمینارها و کنگره‌های سالیانه و نیز یادروزهای متعدد تاریخ زندگی آن‌ها بررسی و آثار متعددی در این زمینه منتشر می‌شود.^۱ دانشجویان و استادان بسیاری در این حوزه فعالیت می‌کنند

۱. بنا به آمار موجود، در سال ۱۳۹۶، ادبیات پس از کتاب‌های کمک‌آموزشی و کتاب کودک، بیشترین تعداد انتشار کتاب را به خود اختصاص داده است. همچنین دومین رتبه در میزان رشد عناوین در سال ۹۶ نسبت به سال ۹۵ به حوزه ادبیات مربوط می‌شود و نشانگر افزایش تعداد از ۱۲۰,۰۸۶ به ۱۴,۸۷۴ کتاب است. در این مقایسه آماری، رشد ۲۰ درصدی در حوزه تألیف و رشد ۳۱ درصدی در حوزه ترجمه قابل مشاهده است. همچنین آمارها رشد ۲۳ درصدی، هم در بخش چاپ اولی و هم در بخش تجدیدچاپی‌های ادبیات را نشان می‌دهند (اطلاعات آماری از سایت چاپ و نشر به نشانی زیر اخذ شده است):

و هزینه‌های درخور توجهی صرف آن می‌شود.^۱

هم‌زمان، تشکل‌های دولتی و غیردولتی بسیاری برای یادآوری اهمیت ادبیات فارسی، حفظ و تصحیح گنجینه‌های نسخ خطی، حمایت از آموزش و گسترش زبان فارسی، بازخوانی تاریخ ادبیات و حمایت از پژوهش‌های ادبی وجود دارند. فرهنگستان زبان و ادب فارسی، قطب علمی فردوسی‌شناسی و شاهنامه، بنیاد سعدی، مرکز سعدی‌شناسی و مرکز حافظ‌شناسی فقط برخی از این موارد هستند. نشریه‌های بسیاری نیز به انتشار دستاوردهای علمی دانشمندان و دانشجویان این حوزه اختصاص دارند. همچنین موقعیت‌های اجتماعی مشخصی چون استاد ادبیات فارسی، حافظ‌شناس، مورخ ادبی و... وجود دارند که در مراکز تخصصی به تحقیق روی آثار ادبی اشتغال دارند. این مراکز فراگیرانه از بودجه عمومی تغذیه می‌کنند و بیشتر بر ادبیات کهن تأکید دارند.

این اقدامات و هزینه‌های گسترده، این بارگاه‌های باشکوه و مراکز علمی و آموزشی که همواره بر تعداد آن‌ها افزوده می‌شود و این موقعیت‌های اجتماعی

۱. در سال ۱۳۹۷، نزدیک به ۹۰ دانشکده ادبیات فارسی برای جذب بیش از ۴۰۰ دانشجوی دکتری فراخوان ثبت‌نام داده‌اند. این ارقام برای سطح کارشناسی ارشد (بدون محاسبه ظرفیت دانشگاه آزاد) نزدیک به ۷۲۰۰ نفر بوده است که نزدیک به ۱۰۰۰ نفر آن‌ها در نوبت روزانه دانشگاه‌های دولتی آموزش می‌بینند. همچنین ۳۶۷ دانشکده به جذب دانشجو در این مقطع اقدام کرده‌اند؛ که باید به این مجموعه ۱۴۸ واحد دانشگاه آزاد را نیز افزود. مجموع دانشجویان کارشناسی ارشد ادبیات ورودی سال ۱۳۹۷ (اعم از دانشجویان دولتی و غیردولتی) بیش از ۱۰,۰۰۰ نفر است. اگر دوران تحصیل کارشناسی ارشد را ۳ سال و دکتری را ۵ سال در نظر بگیریم، و هیچ کاهش یا افزایش ظرفیتی در پذیرش دانشجویان در نظر گرفته نشود، جمعیت دانشجویان ادبیات فارسی در سطح تحصیلات تکمیلی ۳۲,۰۰۰ نفر خواهد بود. در سال ۱۳۹۶، بر اساس محاسبه‌های موجود، سرانه هزینه هر دانشجو در دانشگاه‌های دولتی نزدیک به ۹ میلیون تومان در سال بوده است. اگر همین رقم را برای تمامی دانشجویان تحصیلات تکمیلی (اعم از دولتی، آزاد و غیرانتفاعی) در نظر بگیریم، سالانه ۲۸۸ میلیارد تومان برای تحصیل ادبیات در کشور هزینه می‌شود. اگر سه برابر همین جمعیت را برای دانشجویان کارشناسی ادبیات در نظر بگیریم و هزینه دانشجویان این مقطع را به رقم پیشین بیفزاییم، هزینه سالانه به بیش از ۱۰۰ میلیارد تومان افزایش خواهد یافت. بخش درخور توجهی از این هزینه‌ها در دانشگاه‌های دولتی و از بودجه عمومی پرداخت می‌شود. بودجه‌های سازمانی، سمینارها، نشریه‌های علمی و مراکز پژوهشی را نیز باید به این رقم افزود. برای نمونه، فرهنگستان زبان و ادبیات فارسی در سال ۱۳۹۵، مبلغ ۱۲ میلیارد و ۸۰۰ میلیون تومان بودجه دریافت کرد؛ این رقم برای سال ۱۳۹۶، بالغ بر ۱۵ میلیارد تومان بود. هم‌زمان، بنیاد سعدی نیز ۷ میلیارد تومان بودجه دریافت کرده است. (آمار جذب دانشجو از سایت سازمان سنجش و دانشگاه آزاد اخذ شده: سرانه دانشجو بر اساس اطلاعات ذکر شده در مصاحبه حسین عسکریان ابیانه، معاون اداری، مالی و مدیریت منابع وزارت علوم، تحقیقات و فناوری با صداوسیما برنامه خبر ۲۰ مورخ ۹۶/۹/۲۹ - محاسبه شده: و بودجه فرهنگستان از بیانه فرهنگستان منتشر شده در تاریخ ۱۳۹۵/۱۰/۱ در خبرگزاری مهر اخذ شده است.)

مورد احترام، همگی طبیعی به نظر می‌رسند. آن‌ها کاملاً ضروری هستند؛ چراکه ادبیات فارسی و تاریخ باشکوه آن، به‌عنوان بخشی از هویت ملی ایرانیان، باید مورد حمایت و توجه قرار گیرد. ادبیات فارسی بازنمایی هویت تاریخی و فرهنگی ملتی است که در توازی با تاریخ سیاسی خود، تاریخی فرهنگی نیز داشته است. تاریخ‌نگاری ادبیات فارسی نقشی مشخص در تثبیت هویت ملی و فرهنگی دارد و به همین جهت، از اهمیت بسیاری برخوردار است.

تقریباً از انتهای عصر ناصری چنین استدلالی وجود داشته است (کرمانی، بی‌تا: ۲؛ کرمانی، ۲۰۰۰: ۳۹۶؛ بهار، ۱۳۷۰: ۲۳۵؛ افشار، ۱۳۰۶: ۵۶۲)؛ اما درست کمی قبل از آن، حتی تصور چنین موقعیتی برای ادبیات ناممکن بود. دست‌کم در یک مقطع تاریخی و در میان طلایه‌داران نوگرایی در ایران، ادبیات هرگز چنین جایگاهی نداشت. از نظر آخوندزاده (۱۳۵۱: ۳۱-۳۴)، ملکم‌خان (۱۳۸۰: ۳۶۷)، آقاخان کرمانی (ناظم‌الاسلام کرمانی، ۱۳۵۷: ۲۲۲) و بسیاری از دیگر متفکران آن روزگار، بخش بزرگی از ادبیات کهن امری بی‌هوده بود که یکسره به تباهی اخلاق جوانان و فرهنگ ایرانیان اختصاص داشت و تا حد امکان می‌بایست کنار نهاده می‌شد. متون روشنفکران این دوره سرشار از انتقادات گسترده به هزینه‌هایی بود که در دربار قاجاری به شعر و شاعری اختصاص یافته بود. آن‌ها مبارزه با ادبیات کهن را به‌عنوان بخشی از پروژه مقابله با ساختار کهنی می‌دیدند که سرشار از «استبداد» و محکوم به نابودی بود. به همین جهت، پس زدن ادبیات، هم‌زمان یک پروژه اخلاقی بود؛ کرداری که به ترقی ملی می‌انديشید. این صدا تا احمد کسری تداوم یافت و از آن پس، به نجوایی در پیرامون بدل شد که دیگر جایی در میان سخنان جدی و قابل طرح نداشت. تقریباً از آغاز عصر پهلوی، ادبیات کهن موقعیتی تثبیت‌شده یافت و مورد ستایش قرار گرفت؛ اندک مخالفان کنار نهاده شدند و دانشکده ادبیات تأسیس شد.

اما این امر چگونه ممکن شد؟ طی چه فرایندی، ادبیات به چنین موقعیتی دست یافت؟ چگونه از آن وضعیت بحرانی خارج شد و خود را به دنیای جدید وارد کرد؟ آیا این فرایند بر ماهیت آن تأثیر گذاشت؟ آیا ادبیات

دیگرگون شد؟ اگر چنین باشد، پیش از این تاریخ، چه چیزی وجود داشت؟ هدف از طرح چنین پرسش‌هایی، بازنگری در تصویری است که مدت‌هاست به آن خو کرده‌ایم. این پرسش‌ها ما را به پی‌جویی لحظه‌ای می‌فرستند که در آن، «ادبیات» در معنای کنونی ظاهر گشت؛ لحظه‌ای که در آن مجموعه‌ای از اقدامات ممکن شدند که پیش‌تر هیچ سابقه‌ای نداشتند؛ لحظه ظهور بارگاه‌ها، دانشکده‌ها، استادان و دانشجویان؛ و لحظه ظهور منتقدان و ادیبان جدید. در چنین لحظه‌ای، «ادبیات» به‌عنوان مرکز اقداماتی ظاهر شد که پیش‌تر هرگز حول آن انجام نمی‌گرفتند. این امر هم از آن‌رو بود که «ادبیات» نیز پیش از چنین کردارهایی ناموجود بود. گویی کردارهایی که حول ادبیات شکل می‌گرفتند، خود برساننده آن بودند.

این رویکرد در تقابل با تصور رایج درباره تاریخ ادبیات است. عموماً «ادبیات» یک ثابت تاریخی تصور می‌شود که از پیش از اسلام تا روزگار معاصر تداوم داشته و گرچه محتواهای متفاوتی پذیرفته، همواره حضور تاریخی خود را حفظ کرده است. برای نمونه، آثار بسیاری از پیش از اسلام تا روزگار معاصر وجود دارند که ذیل عنوان کلی ادبیات طبقه‌بندی می‌شوند. باین‌حال، مواردی وجود دارند که می‌توانند این تصویر رایج را خدشه‌دار کنند. برای مثال، تا حوالی مشروطه، واژه «ادبیات» کاربرد اندکی داشت و تقریباً هیچ‌جا به‌معنای امروزی آن به کار نرفت. اجزایی که امروزه ذیل مفهوم ادبیات گرد آمده‌اند، پیش‌تر به حوزه‌های متفاوتی تعلق داشتند. در آن روزگار، شاعران و نویسندگان نه‌تنها در موقعیت اجتماعی واحدی (مثلاً هنرمندان قلم‌به‌دست) قرار نداشتند، بلکه به حوزه‌های اجتماعی متفاوت و به‌لحاظ پایگاه و موقعیت اجتماعی، ناهم‌تراز تعلق می‌گرفتند. این موقعیت‌ها تولیدکننده متونی بودند که بعدها ذیل عنوان ادبیات کهن دسته‌بندی شدند. نسبتی که چنین موقعیت‌های اجتماعی با یکدیگر و نیز با فضای اجتماعی موجود در قرن‌های میانی برقرار می‌کردند، همچنین رقابت‌ها، تعارض‌ها و تعامل‌هایی که با یکدیگر داشتند، می‌توانستند تأثیری عمیق در ظهور متون پیش‌گفته، اهمیتشان و شکل روایت

تاریخی داشته باشند که بعدها از آن‌ها صورت گرفت. این امور فاصله بسیاری با تصویر متأخر از ادبیات در اندیشه معاصر دارند.

در همین راستا می‌توان به این نکته توجه کرد که بسیاری از متونی که امروزه بخشی از ادبیات تلقی می‌شوند - مانند داستان کوتاه، رمان، شعر، نمایشنامه و... - تقریباً در تمامی قرن‌های میانی، یا هنوز پدید نیامده بودند یا در دسته‌هایی کاملاً متفاوت طبقه‌بندی می‌شدند. برای مثال، داستان‌نویسی که یکی از مهم‌ترین شاخه‌های ادبیات معاصر محسوب می‌شود، در قرن‌های میانی نه تنها جزء ادبیات محسوب نمی‌شد، بلکه اصحاب آن در طبقه خرافه‌گویان (افسانه‌پردازان) قرار داشتند. هم‌زمان و در موردی که ممکن است برای مخاطب امروزی بسیار عجیب به نظر برسد، شاعران در قرن‌های میانی از جمله ادبا محسوب نمی‌شدند. برای ارائه شاهدی در این زمینه می‌توان به *الفهرست ابن ندیم* (قرن چهارم) اشاره کرد که حاوی نوعی فهرست‌بندی علوم است. در این فهرست، در مقاله سوم با عنوان «سه فن: در اخبار و آداب و سیر و انساب»، فن سوم عبارت است از: «در اخبار ندیمان و جلیسان و ادیبان و صفاعنه و صغادمه و کسانی که مردم را به خنده درمی‌آوردند و نام کتاب‌های آنان». در همین کتاب، عنوان مقاله چهارم چنین است: «دو فن: در شعر و شاعران». بنابراین شاعران از جمله ادیبان نیستند. طرفه آنکه درباره داستان‌سرایی نیز در مقاله هشتم با عنوان «سه فن: در اسمار و خرافات و عزائم و سحر و شعبده» فن اول عبارت است از: «در اخبار داستان‌سرایان و خرافه‌گویان و نقاشان (صورتگران) و نام کتاب‌هایی که در داستان‌سرایی و خرافات تألیف کرده‌اند» (ابن ندیم، ۱۳۸۱: ۵۴۲).^۱

چنین دسته‌بندی‌هایی نشان می‌دهند که آنچه امروز به عنوان ادبیات شناخته می‌شود، حاصل نوعی مفصل‌بندی و ترکیب عناصری است که پیش از این، در حوزه‌هایی متفاوت، به واسطه موقعیت‌های اجتماعی مجزا و با اهداف گوناگون تولید شده بودند. موقعیت اجتماعی شاعران و نویسندگان

۱. باید توجه داشت که خرافه در اینجا به معنای افسانه است و بار منفی امروزی را ندارد.

امروز نیز با چنین مفصل‌بندی‌ای مرتبط است. تصور هم‌زمان شاعر و نویسنده به‌مثابه هنرمند، به معنای قرار دادن آن‌ها در موقعیت اجتماعی یکسان و کاملاً نوظهوری است که تا عصر مشروطه سابقه نداشته است. بنابراین ادبیات، چه در ساحت عینی و چه در ساحت زبانی، حاصل نوعی ترکیب و تجمیع عناصری است که تاریخی مجزا و منفصل داشته‌اند؛ در یک سو تجمیع و مفصل‌بندی موقعیت‌های اجتماعی متفاوت و در سوی دیگر، ترکیب‌بندی دوباره مفاهیم متکثر، ذیل دالی واحد.

در دسته‌بندی‌های کهن، «تاریخ» نیز جایگاهی متفاوت از امروز داشت. درحالی‌که تقریباً در تمامی متون بازمانده از قرن‌های میانی، تاریخ بخشی از علوم ادبی محسوب می‌شد (نویری، ۱۳۶۴: ۱۵؛ حموی، ۱۳۸۱: ۱۳)، پس از مشروطه، جایگاه آن کاملاً متمایز و مستقل از ادبیات تعریف شد. بنابراین نوعی انفصال میان تاریخ و ادبیات رخ داد. تاریخ‌نگاری ادبیات که درست از همین زمان آغاز شد، به معنای پیوند دوباره این دو مفهوم بود. این امر از دو سو تازگی داشت. نخست آنکه تاریخ در قرن‌های میانی بخشی از تعلقات موقعیت سلطنت بود و هرگز به موقعیت شاعران تعلق نمی‌گرفت. به همین جهت، هیچ‌گاه اثری با عنوان تاریخ‌الشعرا یا مشابه آن پدید نیامد. دوم اینکه تاریخ و ادبیات به‌عنوان اموری جدا از هم و درعین حال مرتبط با یکدیگر تعریف شدند. بنابراین ظهور تاریخ‌نگاری ادبیات بخشی از گسست‌ها و پیوست‌هایی بود که نقشه موقعیت‌های اجتماعی و مفاهیم رایج در قرن‌های میانی را تغییر می‌داد و بر مبنای الگویی دیگر صورت‌بندی می‌کرد. این صورت‌بندی جدید به معنای ظهور گفتمانی متفاوت از قرن‌های میانی بود که خصایص ویژه خود را داشت.

«قدمت نگارش تاریخ ادبیات به مفهوم امروزی از حدود یک قرن در نمی‌گذرد» (سجادی، ۱۳۷۸: ۵). پیش‌تر، سنت تذکره‌نویسی به روایت زندگی شاعران و نیز نمونه اشعار آنان می‌پرداخت. این آثار پیوندی با مفهوم هویت ملی نداشتند و کم‌وبیش فقط برای ذکر نام شاعران به نگارش

درمی آمدند. نخستین اثر موجودی که به طور انحصاری به ذکر نام و اطلاعاتی درباره حیات و آثار ادیبان فارسی گو پرداخته است، لباب‌الالباب نورالدین محمد عوفی از سده هفتم هجری است. پیش از او نیز کسانی به نگارش آثار مشابهی پرداخته‌اند که اکنون از دسترس ما خارج است.^۱ از سده هفتم به بعد، آثار بسیاری بدین سیاق به رشته تحریر درآمدند. نامی که بعدها بر این آثار نهاده شد، «تذکره» بود. مشهورترین تذکرها عبارت بودند از: *تذکره الشعراء* از دولت‌شاه سمرقندی (۵۱۰۰۲ ق)؛ *هفت اقلیم* امین احمد رازی (پایان قرن دهم هجری)؛ *خلاصه الشعراء کاشانی* (اواخر قرن دهم و اوایل قرن یازدهم هجری)؛ *عرفات العاشقین* از تقی الدین اوحدی بلیانی (اوایل قرن یازدهم هجری)؛ *آتشکده آذر* از لطفعلی بیگ آذر بیگدلی (اواخر قرن دوازدهم هجری)؛ *مجمع الفصحا* از رضاقلی خان هدایت (قرن سیزدهم هجری).

تذکره‌نویسی در ایران تا حوالی دوران مشروطه ادامه داشت؛ اما با ظهور فرایند نوگرایی از رونق افتاد و تقریباً به فراموشی سپرده شد. به زودی تاریخ‌نگاری ادبیات جایگزین سنت پیشین شد و با رویکردی یکسره متفاوت به روایت تاریخ ادبیات فارسی پرداخت. نخستین تاریخ‌نگاری‌های ادبی را مستشرقانی انجام دادند که رویکردهای رایج در تاریخ‌نگاری غربی را دنبال می‌کردند. کسانی چون پیتزی^۲ (۱۸۹۴)، اته^۳ (۱۸۹۶)، براون^۴ (۱۹۲۶) و دیگران مسیری را آغاز کردند که به زودی در میان محققان ایرانی مورد توجه قرار گرفت. در ادامه، سنت تاریخ‌نگاری ادبیات فارسی گسترش یافت و در نهادهای آموزشی تثبیت شد. تا آنجا که به هنگام تأسیس دانشگاه، تاریخ ادبیات فارسی بخشی از درس‌های دانشکده ادبیات قرار گرفت. بدین سان، سنتی که نزدیک به هشتاد سال (از قرن پنجم تا سیزدهم) به روایت شعر

۱. برخی از مورخان ادبی از اثر ابوطاهر خاتونی (قرن پنجم و ششم) با عنوان *مناقب الشعراء* به عنوان اولین تذکره یاد کرده‌اند (برای نمونه: زرین کوب، ۱۳۷۵: ۳۰۹). از این اثر تنها نامی باقی مانده است و اصل آن موجود نیست. بیشتر تذکرها هم‌نامی باقی مانده، پس از قرن دهم به نگارش درآمدند.

2. Pizzi

3. Ethé

4. Browne

و شاعری پرداخته بود، در دوره‌ای کوتاه، جای خود را به سنتی کاملاً متفاوت داد. این امر، بی‌ارتباط با فرایند نوگرایی در ایران نبود.

این جدایی‌ها و پیوندها، همگی در زمانی رخ دادند که ایرانیان اولین گام‌های خود را به سوی دنیای جدید برمی‌داشتند. آنچه امروز در میدان ادبیات حضور دارد، اعم از متون ادبی و موقعیت‌هایی چون شاعر، نویسنده، منتقد، استاد دانشگاه و...، همگی در فرایندی تاریخی پدید آمده‌اند که با فرایند نوگرایی ایرانیان هم‌زمان بود و به صورت‌بندی دوباره موقعیت‌های اجتماعی و دسته‌بندی‌های جدید نظام دانش منجر شد. فرایند نوگرایی در حال دگرگون کردن مناسبات رایج در ایران بود و تقریباً در تمامی ساحت‌های حیات ایرانیان مؤثر می‌افتاد. هم‌زمانی تغییرات پیش‌گفته با فرایند نوگرایی می‌تواند بیانگر ارتباطی جدی میان این دو امر باشد. بر این اساس، ظهور ادبیات و تاریخ‌نگاری ادبی می‌تواند پیوند روشنی با خواست نوگرایی در ایران داشته باشد.

نوگرایی در ایران از عصر قاجار و پس از اولین مواجهه‌های جدی با غرب ظهور کرد. این مواجهه موجب ایجاد تغییراتی اساسی در ساحت اندیشه ایرانیان شد. درحالی‌که پس از تسلط قاجاریان بر ایران نوعی تثبیت نسبی و موقت در ساحت اندیشه ظاهر شده بود، «با شکست ایران در جنگ‌های ایران و روس، رخنه‌های بی‌سابقه در ارکان این وحدت [اندیشه ایرانیان] افتاد و تخالفی میان قلمروهای متفاوت پدیدار شد و هر قلمرویی ضرب‌آهنگ دگرگونی متفاوتی پیدا کرد» (طباطبایی، ۱۳۸۵: ۳۴). از این پس، قلمروهای گوناگون حیات ایرانیان، هر یک مسیری متفاوت را پیمودند. قشون و ارتش از همان ابتدا مورد بازنگری قرار گرفتند و الگوهای نوظهوری را تجربه کردند؛ نظام دیوانی الگوهای بوروکراسی مدرن را در خود پذیرفت؛ نهاد قضایی به تدوین قوانین مدون پرداخت؛ و نظام سیاسی الگوهای مدرن حکومت را به درون خویش کشید. این امر در دیگر سطوح نیز معنادار بود. بااین‌حال، این تمامی دنیای کهن نبود که به دنیای جدید وارد می‌شد. برخی از ساحت‌های پیشین مثل علم جفر یا طالع‌بینی امکان انطباق با دنیای جدید را نیافتند و یا به‌طور کلی حذف یا کاملاً به‌انزوا کشیده شدند.

نوگرایی، به‌ویژه در ابعاد سیاسی و اجتماعی، در نهایت به انقلاب مشروطه رسید. این انقلاب نقطه عطفی در تاریخ سیاسی-اجتماعی ایران بود و به ایجاد تغییرات عمیقی تقریباً در تمامی سطوح حیات ایرانیان انجامید. پیروان این انقلاب تلاش داشتند تا ادبیات فارسی را نیز متحول سازند. از نظر آن‌ها، تحول در ادبیات فارسی بخشی از فرایند مشروطه‌خواهی بود (امین‌پور، ۱۳۸۴: ۳۷۵). در پی این شرایط، ادبیات فارسی به تغییراتی تن داد که در نهایت شکل امروزی آن را پدید آورد. در این راستا، قالب‌های سنتی شعر و نثر فارسی جای خود را به گونه‌هایی جدیدی چون رمان، شعر نو، غزل نو، داستان کوتاه و نمایشنامه دادند. همچنین بخش‌هایی از دانش ادبی کهن، چون تذکره‌نویسی، جای خود را به دانش‌های نوظهوری، چون تاریخ‌نگاری ادبیات، سپردند. این گونه بود که تقریباً یک قرن پس از ظهور اولین انتقادات به سنت کهن ادبیات فارسی، تغییراتی عمیق در شکل، محتوا و دانش‌های مرتبط با آن پدید آمد. این تغییرات به واسطه حمایت گروه‌های اجتماعی نوظهوری شکل گرفتند که خود در بستر همین تغییرات پدید آمده بودند. آن‌ها ارزش‌ها، تعاریف و منافع متفاوتی را دنبال می‌کردند که پیش‌تر به‌هیچ‌عنوان وجود نداشتند. این موقعیت‌های اجتماعی نوظهور، هر کدام بر اساس رخداد‌های خاص این دوران، تاریخ‌ظهور و سرگذشتی متفاوت یافتند. سرگذشتی که قابل پیگیری و روایت است.

این نوشتار تلاشی برای نگارش تاریخ تغییرات پیش‌گفته و نسبت آن با نوگرایی در ایران است. مسئله این اثر، چگونگی تغییراتی است که از سوی ادبیات فارسی و شیوه نگارش تاریخ آن و از سوی دیگر، موقعیت‌های اجتماعی مرتبط با آن را تغییر دادند. پیگیری و روایت سرگذشت «ادبیات»، در واقع، به پرسش از فرایندی می‌پردازد که از درون آن مجموعه‌ای از کردارها مشروعیت یافتند و قابل اجرا شدند؛ کردارهای خاصی چون ایجاد دانشکده‌های ادبی، تفسیر، نقد و تصحیح متون کهن، بازسازی مقبره‌ها، برگزاری کنگره‌ها، یادروزها و بزرگداشت‌ها، تأسیس موقعیت‌هایی چون استاد ادبیات، منتقد،

مورخ ادبی و... از خلال چنین پرسشی، مجموعه‌ای از مناسبات معلق می‌گردد که طی آن‌ها «ادبیات» در معنای امروزی آن تصویر شده است؛ و امکان بازبینی متون ادبی، فارغ از نسبت‌های پیشین فراهم می‌شود. بر این اساس می‌توان با بازنگری در این تاریخ، ادبیات را به شکلی دیگر ملاحظه کرد. از خلال این ملاحظه ممکن است برخی از اقدامات جاری ناممکن شوند، برخی از موقعیت‌ها متزلزل گردند و برخی از هزینه‌ها غیرعقلانی به نظر برسند. به تعبیر دیگر، این بازنگری می‌تواند به عقلانیتی دیگر در ساحت ادبیات میدان دهد و امکانی برای جریانی جدید باشد. این امر، آمال نهایی نوشتار حاضر است و برای نیل به آن لازم است که پیش‌تر، به تحلیل گفتمان قرن‌های میانی و پس از آن پرداخته شود تا مسئله چگونگی موقعیت ادبیات و دانش ادبی در آن دوران روشن گردد. مسئله دیگر، پرسش از شرایط تغییر موقعیت‌های اجتماعی تولیدکننده متون ادبی و نسبت آن با روابط قدرت در دورانی است که فرایند نوگرایی ایران را فرامی‌گرفت. در این راستا، به تبار مفاهیم جدیدی چون ادبیات و تاریخ‌نگاری ادبیات می‌پردازیم و ظهور موقعیت‌های اجتماعی مرتبط با آن‌ها را بررسی می‌کنیم.

همچنین از مجموعه‌ای از اصطلاحات نظری، روشی و دوره‌بندی‌های تاریخی بهره خواهیم گرفت که لازم است پیش از ورود به بحث اصلی موردتوجه قرار گیرند. یکی از این مفاهیم تذکره است. تذکره به آثاری اطلاق می‌شود که در آن‌ها شرح احوال و زندگی‌نامه شاعران و معرفی آثار ایشان بیاید (زرزقانی، ۱۳۹۰: ۴۰). تذکره‌ها ممکن است به مشاهیر دیگری از جمله امیران، وزیران، علما، فقها و... اختصاص یابند که این آثار از دایره بحث این نوشتار بیرون‌اند. تذکره‌ها، روایت شعر را در دوران پیشامشروطه ارائه می‌کنند. در مقابل، تاریخ‌نگاری ادبیات وجود دارد که امری متأخر است و نزدیک به صد سال از ظهور آن می‌گذرد؛ اولین تاریخ‌نگاری ادب فارسی را ذکاءالملک فروغی در ۱۲۹۶ خورشیدی به صورت جزوه درسی برای مدرسه سیاسی آماده کرد. همچنین این نوشتار در برخی مواقع از اصطلاح موقعیت سوژگی بهره

می‌گیرد و منظور از آن، جایگاه‌های اجتماعی‌ای است که در آرایش فضای تاریخی- اجتماعی یک دوره، مکان مشخصی را به خود اختصاص می‌دهند. این موقعیت‌ها دارای منافع و اقتضائاتی هستند که به واسطه شرایط آن موقعیت پدید می‌آیند. آن‌ها حاوی وظایف نقشی، مسئولیت‌های اجتماعی و دارای شأن و منزلت مشخصی هستند که برای اصحاب آن موقعیت و موقعیت‌های مرتبط شناخته شده‌اند. قرار گرفتن در چنین موقعیت‌هایی مجموعه‌ای از انتظارات را پیش روی کنشگر می‌نهد که باید به وسیله او پاسخ داده شوند. باید توجه داشت که سوژه بیرون از چنین موقعیت‌هایی، وجود اجتماعی ندارد؛ بلکه تنها می‌تواند به مثابه یک هستی غیراجتماعی موجود باشد. سوژه به واسطه چنین موقعیت‌هایی تعیین می‌شود؛ هرچند امکان مقاومت او همواره وجود دارد. باین حال، کنشگر درمی‌یابد که بی‌توجهی به انتظارات دیگران از یک موقعیت اجتماعی، بسیار دشوار خواهد بود و موجب تضعیف سوژه و حتی طرد او می‌گردد. در این کتاب، بر موقعیت‌های اجتماعی تولیدکننده متون منظوم و منثور توجه بیشتری اعمال می‌شود و انتظارات موجود از آن‌ها و نسبت آن‌ها با دیگر موقعیت‌ها مورد توجه قرار می‌گیرد.

در این نوشتار، تاریخ ایران به سه دوره تقسیم شده است. دوره باستان که تاریخ ایران تا پیش از حمله اعراب را شامل می‌شود؛ قرن‌های میانی که از حمله اعراب تا عصر مشروطه را دربرمی‌گیرد؛ و دوران معاصر که از عصر پهلوی تا روزگار حاضر تداوم دارد. قرن‌های میانی خود شامل سه دوره ابتدایی، میانی و انتهایی است. دوره ابتدایی تا حمله مغول است که تقریباً با دوره سبک خراسانی در شعر فارسی انطباق دارد؛ از آن پس تا انتهای دولت صفوی، میانه قرن‌های میانی و از سقوط صفویه تا مشروطه انتهای قرن‌های میانی نام گرفته است. این تقسیم‌بندی به‌طور مشخص به تغییرات ادبی در این دوران نظر دارد و آغاز هر دوره را بر تغییری در مناسبات رایج در نظم و نثر آن دوران منطبق کرده است. باینکه مباحث نظری این نوشتار متأثر از فوکو^۱ است و در فصل آتی خواهد

آمد، برخی از اصطلاحات نظری و روش‌شناختی از نظریه‌گفتمان لاکلاو و موفه^۱ اخذ شده‌اند که لازم است در اینجا توضیح داده شوند. لاکلاو و موفه مفصل‌بندی را به هر کرداری اطلاق می‌کنند که میان عناصر مختلف رابطه‌ای ایجاد کند که طی آن هویت آن عناصر در نتیجه‌کردار مفصل‌بندی تغییر یابد. کلیتی که نتیجه‌کردار مفصل‌بندی است، گفتمان نامیده می‌شود. لاکلاو و موفه هر یک از مواضع متفاوت را تا اندازه‌ای که به هم متصل شده باشند، برهه یا دقیقه (وقته) و هر تفاوتی را که به‌نحوی گفتمانی مفصل‌بندی نشده باشند، عنصر می‌خوانند (لاکلاو و موفه، ۱۳۹۲: ۱۷۱). دال مرکزی دالی است که برای مدتی نسبت دال‌ها و مدلول‌ها را تثبیت می‌کند و اجازه بازی و لغزش دال‌ها روی مدلول‌ها را نمی‌دهد. از آنجاکه لاکلاو و موفه به‌شدت تحت‌تأثیر فوکو هستند، این مفاهیم ابزارهای مفهومی مناسبی برای برخی از تحلیل‌های فوکویی فراهم می‌کنند. با این حال، باید به این نکته توجه داشت که لاکلاو و موفه این مفاهیم را به‌عنوان ابزارهای تحلیلی فقط برای کردارهای گفتمانی به کار می‌برند. آن‌ها از اساس، امور غیرگفتمانی را انکار می‌کنند. به همین جهت، نوشتار حاضر ابزارهای مفهومی یادشده را فقط در مورد کردارهای گفتمانی به کار گرفته و در مورد امور غیرگفتمانی صرفاً از اصطلاحات فوکویی بهره برده است.^۲

این نوشتار در کنار مقدمه حاضر، از سه فصل تشکیل شده است. فصل اول به مباحث نظری و روشی این نوشتار تعلق دارد و شامل دو بخش است. بخش نخست به بحثی کوتاه درباره نظریه‌های تاریخ‌نگاری ادبی در ایران اختصاص دارد و بخش دوم به توصیف نظریه و روش فوکو و چگونگی بهره‌گیری از آن در مطالعه حاضر می‌پردازد. فصل دوم به تبارشناسی ادبیات و تاریخ‌نگاری ادبی اختصاص دارد و شامل سه بخش است. بخش اول به تولیدکنندگان سه‌گانه متون نظم و نثر در قرن‌های میانی می‌پردازد، جایگاه

1. Laclau

2. Mouffe

۳. در فصل بعد، تفاوت کردارهای گفتمانی و غیرگفتمانی توضیح داده شده است.

نسبی آن‌ها را روشن می‌سازد و کارکرد نظم و نثر را در آن دوره بررسی می‌کند. بخش دوم سازوکارهای قدرت و وصولگر و نسبت آن‌ها را با نظم و نثر آن دوره بررسی می‌کند. در بخش سوم، مفهوم ادب و نیز نبود ادبیات در قرن‌های میانی مورد بحث قرار می‌گیرد. در بخش چهارم، قواعد سنت تذکره‌نویسی بررسی و نسبت آن‌ها با قدرت و وصولگر طرح می‌شود. در فصل پنجم، شرایط تغییر گفتمان و رخدادهای دوران‌سازی که به فروپاشی قدرت و وصولگر انجامیدند، از جمله شکست‌های نظامی، فروپاشی نظام دیوانی به منظور اصلاحات مالی و تغییرات روابط داخلی و خارجی، مورد بحث قرار می‌گیرند. در بخش ششم، ظهور قدرت جدیدی مورد توجه قرار می‌گیرد که بر اساس قاعده فایده‌مندی به نظم‌دهی امور می‌پردازد. در بخش هفتم، ظهور ادبیات ذیل این قاعده توضیح داده می‌شود؛ و بخش هشتم، لحظه برقراری پیوند آن با تاریخ مورد توجه قرار می‌گیرد. بخش نهم قواعد تاریخ‌نگاری ادبیات را بررسی می‌کند. فصل سوم نیز جمع‌بندی نهایی فصل‌ها و بخش‌های پیشین است.